

Explanation of the responsibilities of the Islamic government towards the people in the knowledge system of the Qur'an and Hadith

Mohammad Aref Fasihi Dawlatshahi Ph.D¹

Abstract

The main philosophy of the formation of the Islamic government is the order and coordination of the people's affairs and the creation of a suitable foundation for achieving comfort and peace as human virtues. For this purpose, Islamic governments have very great responsibility and duty. This research is going to consider the most important responsibilities of the Islamic government via descriptive-analytical method. The basic question is this: what are the most important duties of the Islamic government towards the people. In response to this question, this hypothesis has been proposed that the flourishing of human talents through Islamic education, providing security, establishing social justice and organized struggle against oppression, eliminating poverty and deprivation, creating cohesion and convergence are among the most important duties and responsibilities of the government toward its people and population. The findings and inferential propositions of the present research indicate that in the Islamic worldview, power and government are reliable tools for providing material and spiritual needs of human beings. The ultimate goal of the Islamic political system, whether it is the type of establishment or the type of signing, is the welfare and salvation of the people, and salvation is definitely achieve through the education and training of virtue-oriented citizens and in the light of appropriate economic, security, social solidarity and governance mechanisms by just agents.

Keywords: Islamic government, responsibility of Islamic government, security, social unity, justice, elimination of poverty and deprivation

Keywords: Media diplomacy, foreign policy, convergence, political identity, political values.

¹ Ph.D in International Relation and Visting Professor at Khatam Al- Nabieen (PBUH) University. Email: Dawlat1352@gmail.com



تبیین مسئولیت‌های حکومت اسلامی در قبال مردم در منظومه معرفتی قرآن و حدیث

دکتر محمد عارف فصیحی دولتشاهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۸

چکیده

فلسفه اصلی تشکیل حکومت اسلامی، نظم و نسق امور مردم و زمینه‌سازی مناسب برای رسیدن به آسایش و آرامش به مثابه فضیلت‌های انسانی است. بدین منظور وظایف و مسئولیت‌های سنگینی بر دوش حکومت اسلامی گذاشته شده است. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای با هدف تبیین برخی از مهم‌ترین مسئولیت‌های حکومت اسلامی در برابر مردم نوشته شده است. پرسش اساسی این است که مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی در برابر مردم چیست. در پاسخ به این سؤال، این فرضیه طرح شده است که شکوفایی استعدادهای نهفته انسانی از رهگذر تعلیم و تربیت اسلامی، تأمین امنیت، استقرار عدالت اجتماعی و مبارزه با سادگی با ظلم، رفع فقر و محرومیت، ایجاد انسجام و هم‌گرایی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های خطیر دولت در برابر مردم است. یافته‌ها و گزاره‌های استنتاجی تحقیق حاضر حاکی از آن است که در جهان‌بینی اسلامی، قدرت و حکومت ابزار مطمئنی برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان هستند. هدف غایی سامان سیاسی اسلامی، چه از نوع تأسیسی و چه از نوع امضایی، فلاح و رستگاری مردم است و رستگاری به‌یقین از مسیر تعلیم و تربیت شهروندان فضیلت‌محور و در پرتوی سازوکارهای مناسب اقتصادی، امنیتی، همبستگی اجتماعی و تصدی حکومت توسط کارگزاران عادل به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، مسئولیت حکومت اسلامی، امنیت، وحدت اجتماعی، عدالت، رفع فقر و محرومیت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

وظایف و مسئولیت حکومت در قبال مردم از مسائل کهنی است که ذهن دولت پژوهان را از دیرباز به خود مشغول ساخته است و حتی پیشینه آن در آثار حکمای یونان مانند افلاطون و ارسطو ردیابی شده است. هابز که باور به حکومت خودکامه داشته و با جدیت خواهان واگذاری تمامی اختیارات به قدرت حاکم است، طبق قرارداد اجتماعی وظیفه تأمین امنیت مردم را به عهده دولت می‌گذارد. در نظر هابز، از آنجایی که اقدام اصلی انسان‌ها به تأسیس دولت میل آن‌ها به زندگی در صلح و امنیت است، حاکم انتخابی باید برای تحقق این هدف از قدرت کافی برخوردار باشد. به نظر روسو، مردم برای حفظ جان، مال و آزادی خود در همبستگی با یکدیگر یک جامعه سیاسی تأسیس می‌کنند که در واقع، حافظ منافع افراد است. آن‌گونه که مشخص است، با اینکه حاکمیت در دولت‌های پیشامدرن، ملک مطلق حاکم تلقی می‌شود؛ اما مسئولیت‌هایی هرچند اندک را بر دوش دولت می‌گذارند. با تشکیل دولت مدرن و تعریفی که از اهداف آن ارائه گردید، دولت را مسئول حق شهروندان و فراهم کردن زمینه‌های استیفای آن شناختند؛ افزون‌بر این، دولت‌ها نیز برای موفقیت بیشتر و بهتر در صحنه‌های رقابت اجتماعی و اقتصادی و دستیابی به توسعه فرهنگی و مادی ناچار بودند این حقوق را به کار بگیرند. کانت، دولت را حاکم مطلق نمی‌داند بلکه آن را اجراکننده عدالت می‌داند. از نظر کانت، قراردادهای اجتماعی تابع حاصل رضایت اراده مردم هستند. پوپر مانند بسیاری از لیبرال‌ها که با هرگونه پدرسالاری دولت مخالفت می‌کنند، بر آن است تا وجوهی از آن را که برای ایجاد جامعه‌ای کمتر محروم لازم است، حفظ شود تا دولت از پس اهداف رفاهی خود برای افراد جامعه برآید؛ او برای رسیدن به این اهداف، استراتژی «مهندسی اجتماعی تدریجی» را پیشنهاد می‌کند. بن‌تام و میل که بیشترین خیر را برای بیشترین افراد خواستار بودند، عقیده داشتند که باید فشار و رنج قابل اجتناب را در مردم به حداقل برسانیم. در اندیشه سیاسی اسلام از همان آغاز، حکومت از آن خداوند دانسته شده و حکومت غیرخدا باید با اذن او و با شرایطی چون عدالت، رضایت و بیعت مردم پیوند خورده است. در نظریه اسلامی، دولت هدف نیست؛ بلکه ابزاری برای اهداف عالی است. در نگاه اسلامی، دولت وظایف و مسئولیت‌های سنگینی در قبال مردم دارد. با توجه به نکات فوق، این تحقیق در تلاش است که این موضوع را به مسئله خاص پژوهشی مبدل کند؛ بنابراین، سؤال قابل طرح این است که مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی در برابر مردم چیست





در پاسخ به این سؤال، این فرضیه طرح شده است که بررسی‌های انجام شده در حوزه آیات و روایات نشان می‌دهد که شکوفایی استعدادهای نهفته انسانی از رهگذر تعلیم و تربیت اسلامی، تأمین امنیت، استقرار عدالت اجتماعی و مبارزه سامان یافته با ظلم، رفع فقر و محرومیت، ایجاد انسجام و هم‌گرایی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های خطیر دولت در برابر مردم است.

۱-۱. اهداف تحقیق

هدف کلی این تحقیق، تبیین وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در قبال مردم در منظومه معرفتی قرآن و حدیث است و هدف فرعی، جلب توجه حاکمان و زمامداران اسلامی به این مسئولیت‌ها و وظایف.

۲-۱. اهمیت تحقیق

اهمیت علمی این تحقیق در بررسی مسئولیت‌های دولت اسلامی در قبال مردم از منظر قرآن و حدیث است. اهمیت کاربردی تحقیق حاضر نیز عملیاتی شدن این وظایف در تدوین قانون و تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی از سوی زمامداران حکومت اسلامی است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

احمد واعظی نسبت میان قدرت سیاسی و عدالت را در مقاله «وظایف دولت دینی» بررسی کرده است؛ وی دو رویکرد را برای این نسبت‌سنجی مطرح کرده است که عبارت‌اند از بحث نقلی که مستند به آیات و روایات است و دوم، رویکردی جامع و همه‌نگر که مبتنی بر تبیین فلسفی است. نویسنده کوشش می‌کند نسبت عدالت با سایر فضایل اجتماعی را با رویکرد دوم کاوش کند. مهدی صادقی شاهدانی در تحقیق خود با عنوان «تحلیل وظایف دولت در قبال مسئله عدالت از منظر قرآن و حدیث» نشان داده است که در حیطه آیات، روایات و نهج‌البلاغه دولت اسلامی وظیفه دارد زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هرکس به حق و حقوقش را فراهم سازد. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آن‌ها است.

عباس علی شوشتری در مقاله «اهداف و وظایف دولت اسلامی» درصدد است تا زاویه نگاه اسلام اصیل را در زمینه اهداف و وظایف دولت در قبال جامعه روشن کند. یافته عظیمی شوشتری این است که هدف اساسی اسلام، تکامل همه‌جانبه انسان در ابعاد

فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است و این کمال بدون تحقق عدالت و رهبری صالح در جامعه امکان‌پذیر نیست.

فاتحی و قاسمی در مقاله «درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم» در پاسخ به این پرسش اساسی که مهم‌ترین وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم چیست، این فرضیه را مطرح کرده است که در زمینه وظایف دولت دینی در برابر مردم دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که اسلام را مساوی با دین و دولت و جهاد را ابزاری برای گسترش دین و دولت می‌داند و دیدگاهی که اسلام را مساوی با دین و جهاد می‌داند و دولت را ابزار گسترش جهاد و دین که نقطه مشترک هردو دیدگاه مسئولیت دولت در برابر فرهنگ و دین مردم است.

از بررسی پیشینه تحقیق استفاده می‌شود که تحقیق حاضر علاوه بر تفاوت‌منظر، در مصادیق و تعاریف وظایف دولت اسلامی در برابر مردم دارای تفاوت جدی است که این تفاوت را در کاربست مبانی و چارچوب نظری نیز می‌توان به‌خوبی یافت.

۲. مبانی نظری

در تمامی نظریه‌های دولت، وظایف و مسئولیت‌هایی برای دولت مقرر شده است اما تعاریف و مصادیق این وظایف متفاوت هستند. در نگرش‌هایی مثل نظریه‌های سوسیالیستی که جامعه اصالت دارد، این ایده مطرح می‌شود که انسان پیش از ورودش به اجتماع، وجود بالقوه محض است و تنها در اجتماع است که شخصیت و هویت خود را می‌یابد (دوورژه، ۱۳۶۶: ۱۸)؛ وظایف دولت در این نگرش‌ها با محوریت حقوق جامعه و تکالیف فرد در مقابل اجتماع تعریف می‌شوند. در نظام‌هایی مثل نظریه‌های لیبرالیستی که اصالت را به فرد می‌دهند، اعتقاد بر این است که جامعه، وجودی قراردادی و غیرواقعی است که بر اساس این دیدگاه، ملت چیزی نیست جز افراد انسانی و مبادله‌هایی که میان آن‌ها صورت می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۵۸)؛ در این نگاه، جامعه واقعیت قائم‌به‌نفس نیست و پدیده‌های اجتماعی را باید صرفاً بر اساس رفتارهای معنادار افراد انسانی بازنگری کرد (فروند، ۱۳۶۲: ۱۲۱)؛ وظایف دولت نیز در چارچوب چنین نظریه‌هایی قرار می‌گیرد و میزان مداخله آن در امور افراد حداقل است. در نظریه اسلامی که معتقد است جامعه فقط مجموعه‌ای از آراء، عقاید و اراده‌های تک‌تک افراد نیست و اراده و حیاتی جمعی نیز در جامعه حضور دارد (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۶)، وظایف دولت به‌گونه‌ای تعریف می‌شوند که تضمین‌کننده حقوق فرد در مقابل جامعه و برعکس است؛



بنابراین، کمال انسان، اولین و مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد و ساختن چنین جامعه‌ای که در آن زیربنای روابط افراد را فضائل اخلاقی و انسانی تشکیل می‌دهد، وظیفه مهم حکومت است. نظریه سوم، مبنای این مقاله قرار گرفته است؛ در این نظریه از حقوق و وظایف متقابل فرد و جامعه دفاع شده است و بن‌مایه این نظریه، همان نظریه امام علی (ع) است که خود را در برابر جامعه مسئول دانسته و متقابلاً مسئولیت‌های زیادی را متوجه جامعه ساخته است. در نتیجه، دولت اسلامی در برابر مردم وظایفی دارد و در قبال این وظایف ملزم به پاسخگویی است (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

۳. وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در منظومه معرفتی قرآن و حدیث

۱-۳. تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای انسان در طول تاریخ بوده است. پس از ظهور اسلام و با توجه به تأکیدی که اسلام بر این موضوع دارد، تعلیم و تربیت بین مسلمانان اهمیت فزون‌تری یافته و جایگاهی رفیعی را به خود اختصاص داده است؛ تا جایی که یکی از اهداف مهم پیامبران الهی، سامان دادن امور اجتماعی-سیاسی مردم از رهگذر تعلیم و تربیت دانسته شده است؛ این هدف برای حکومت اسلامی، در چارچوب وظایفی مقرر شده است تا جایی که قرآن کریم عمده‌ترین وظیفه حکومت اسلامی را همین موضوع می‌داند. هنگامی که امام علی (ع) حقوق متقابل حکومت و مردم را مطرح می‌کند، آموزش عمومی، رشد اخلاق، فضایل اخلاقی و تربیت مردم را از حقوق مردم بر حکومت می‌شمارد و می‌گوید: «اما حق من بر شما آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا آداب را فراگیرید (نهج البلاغه خطبه ۳۴)».

از منظر قرآن، کارگزاران حکومت اسلامی وظیفه دارند زمینه‌های کسب دانش و ارتقای آگاهی‌های مردم را در عرصه‌های گوناگون فراهم سازند؛ این وظیفه در آیه زیر چنین بیان شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.» (جمعه/ ۲) این آیه به خوبی وظیفه حاکمان را در متابعت از فلسفه بعثت بیان می‌کند. در آیه مذکور، یکی از نشانه‌های حکمت خدا بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا نیز تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است. در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت، گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی «ضلالت» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلالت کبیر»



(ملک/ ۹) و «ضلال بعید» (ابراهیم/ ۳) شده است. با نگاهی کوتاه درمی‌یابیم که پیامبر اکرم (ص) مردم را از فرزنددکشی به فرزنددوستی، از جهل به علم، از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود، از رباخواری به کسب و کار حلال، از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از خرافات به حقیقت، از ذلت به عزت، و در یک کلام از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت. جوامع امروز همچون جامعه صدر اسلام به تعلیم و تربیت نیاز اساسی دارند، زیرا مشکل اساسی جوامع امروز همچون جامعه صدر اسلام، جهالت و ضلالت است؛ این دو عنصر از عوامل انحطاط در جامعه جاهلی هستند که مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگ به معنای جامع، جهالت و ضلالت زدایی است. جایگزین کردن کتاب و حکمت به جای نادانی برطرف کردن ضلالت و گمراهی اخلاقی از طریق تزکیه و تهذیب نفوس از وظایف اساسی کارگزاران حکومت اسلامی است. جهل‌زدایی توسط تعلیم و ضلالت‌روبی توسط تزکیه از شاخصه‌های اصلی حکومت اسلامی قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

پیامبر اسلام (ص) در دوران حاکمیت دولت اسلامی با خواندن آیات پروردگار و آشنا ساختن گوش دل و افکار مردم با این آیات، آن‌ها را آماده تربیت می‌نماید که مقدمه تعلیم و تربیت است.

مقصود از تعلیم، آموزش، تبیین، تبلیغ، نشر و گسترش احکام الهی و معارف دینی در جامعه و آشنا ساختن انسان‌ها به وظایف و مسئولیت‌های شرعی و تکالیف الهی است. تعلیم در آموزه‌های دینی، بهترین کمک برای پاک‌سازی عقل معرفی شده است (الاعلمی، ۱۴۰۷: ۲۰). تعلیم و تربیت در یک حکمرانی شایسته، شامل همه انواع تعلیم و تربیت‌ها نظیر تعلیم و تربیت عقلانی، اخلاقی، عاطفی، سیاسی و... خواهد بود. تربیت به معنای فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب است (شکوهی یکتا، ۱۳۷۴: ۴) که انجام این کار مهم را حکومت اسلامی به عهده دارد. حکومت وظیفه دارد زمینه‌ها را برای شکوفا نمودن استعدادها آماده کند، استعدادهای خلیفه‌الله شدن که دارای ابعاد مختلف است. حکومت باید انسان‌ها را آماده کند تا از نظر عملی بهترین رابطه را با خدای خود (عبادات)، با هم‌نوع خود (عقود و ایقاعات)، با قوانین و مقررات اجتماعی (حکومت و سیاسات)، با خانواده خود (حقوق خانوادگی) و با نفس خود (اخلاق و تهذیب نفس) داشته باشند. تعلیم و تربیت، هدف اساسی حکومت اسلامی، شامل مرد و زن می‌شود. تعلیم و تربیت





مردم، هم حق الناس و هم حق الله است؛ بنابراین، همان گونه که حکومت اسلامی وظیفه دارد مردان را آموزش دهد، وظیفه دارد زنان را نیز تعلیم و تربیت نماید. در مدینه پیامبر (ص) که نخستین دولت اسلامی تشکیل شد، نشانی از تبعیض در آموزش و محروم کردن استعدادها از فراگیری دانش نبود. در نهضت علمی ای که رسول خدا در مدینه برپا نموده بود، حتی زنان مدینه بی بهره نبودند. اسلام، علم را نور و جهل را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می داند (الهامی، ۱۳۷۸: ۲۵). هرگز قابل پذیرش نیست که گفته شود از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند. خداوند فکر و استعداد درس خواندن و میل و شوق به آن را همان طور که در مرد قرار داده،]، در زن هم قرار داده و منع او چیزی جز جلوی استعداد خدادادی را گرفتن، نیست (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۰۶). تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده اند، همانند «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» خطاب عمومی دارند و شامل زنان نیز می شوند. الشفاء دختر عبدالله العدویه از قبیله بنی عدی، نخستین معلم زن در اسلام بود و او بود که به (حفصه) همسر رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن یاد داد (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۸/ ۱۲۱)؛ او از علم طب نیز مطلع بود و رسول خدا (ص) از او خواست به حفصه یاد دهد. در مجامع روایی اهل سنت نیز نقل شده است که عایشه، همسر رسول اکرم (ص)، از طب، ستاره شناسی، آنساب، شعر، تاریخ و فقه اطلاع داشت و این علوم را به مردم نیز آموزش می داد که فقیه مدینه، او را چنین ستوده است که «ما رأیتُ أَحَدًا أَعْلَمَ بِفقه و لا بَطَبٍ و لا بِشعرٍ من عائشة». مسند عایشه، نشان از احاطه او به علم تاریخ، دقائق احکام و ظرایف عبادات دارد (جمعه، ۱۴۱۷: ۱۴۷).

۲-۳. امر به خوبی ها و نهی از بدی ها

تشویق مردم به نیکی ها و برحذر داشتن از کژی ها از وظایف مهم حکومت اسلامی است. امر به معروف و نهی از منکر، شاهرگ حیاتی اسلام و جامعه اسلامی به شمار می رود و به تعبیر روایات، فریضة بزرگی است که دیگر فرایض با آن قوام می یابند. دو اصل اصلاح جویی و مبارزه دائم با فساد، شالوده اساسی تربیت اسلام هستند که افراد را به مشارکت، نظارت و کنترل اجتماعی ملزم می کنند (حسینی اجداد و رخشنده نیا، ۱۳۹۱: ۱۰۳)؛ این دو اصل در حوزه وظایف فردی منحصر نیستند، بلکه از وظایف اجتماعی و سیاسی مسلمانان محسوب می گردند و در مواردی که از احکام حکومتی سخن به میان

آمده، امر به معروف و نهی از منکر نیز به طور گسترده مطرح شده است. برخی فقها تشکیل حکومت اسلامی بر آحاد مردم را از این جهت واجب دانسته‌اند که اجرای برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از شئون آن است (منتظری، ۱۳۷۹: ۲، ۲۲۷). امام علی (ع) یکی از شرایط حاکم اسلامی را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌گوید: «جامعه نیازمند حاکم و امامی است که آنان را به آنچه صلاح آن‌ها است راهنمایی و از آنچه به زیان آن‌ها است بر حذر دارد؛ زیرا امر و نهی، یکی از اسباب بقای خلق است؛ چون اگر امر و نهی نباشد، تشویق و ترس از بین رفته و کسی از اعمال ناشایست، بازداشتة نمی‌شود و صلاح‌اندیشی و تدبیر به فساد می‌گراید و این، سبب هلاکت بندگان می‌گردد». آیه ۱۰۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.» قطعاً مراد از امت، مجموعه مردم نیست، بلکه گروه برگزیده آنان هستند که در واقع، قدرت مردم به آنان منتقل می‌شود و موظف هستند برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند؛ زیرا عظمت و اقتدار دین با شکل‌گیری چنین امتی حفظ می‌شود و وحدت مسلمین تأمین می‌گردد. قرآن کریم ویژگی حکومت صالحان را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (حج: ۴۱). در نتیجه، دولت دینی به معنای نظام حکومتی‌ای که مشروعیت خود را مرهون امر به معروف و نهی از منکر است، نمی‌تواند نسبت به مسائل دینی، اعتقادی و اخلاقی جامعه بی‌طرف باشد و موظف است تمام امکانات خود را برای تشویق و هدایت جامعه به سوی خوبی‌ها به کار بگیرد و با قدرتی که از ناحیه خداوند یا مردم پیدا کرده است با بدی‌ها، کژی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و دینی مقابله کند.

در اندیشه اسلامی، حکومت اسلامی مجری امر به معروف و نهی از منکر است و در این زمینه وظایفی دارد که اولاً با سرمایه‌گذاری همه‌جانبه، سطح دانش و بینش مردم را نسبت به معروف و منکر افزایش دهد؛ زیرا اگر مردم نتوانند مرزهای حلال و حرام خداوند را تشخیص دهند و آگاهی کامل و همه‌جانبه نسبت به احکام الهی نداشته باشند، قادر نخواهند بود امر و نهی کنند. ثانیاً باید تلاش کند این فریضه را با روش‌های مؤثر و مسالمت‌آمیز انجام دهد. خداوند پس از موافقت با درخواست‌های موسی (ع) او و برادرش را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «به سوی فرعون بروید چرا که او عامل تمام بدبختی‌های این سرزمین پهناور است»؛ سپس برای اینکه بتوانند در فرعون نفوذ کنند و اثر بگذارند، طرز برخورد مؤثر با او را «قول گین» می‌داند و به حضرت موسی (ع) دستور





می‌دهد (با فرعون به نرمی سخن بگویند، شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.) (طه/۴۴/ ۴۲) همچنین به پیامبرش گوشزد می‌کند که «وظیفه تو، تذکر است؛ نه تسلط و تحمیل عقیده.» (غاشیه/ ۲۱/ ۲۲) ثالثاً امر به معروف و نهی از منکر، مسئله‌ای عمومی است و مربوط به فرهنگ جامعه می‌شود؛ اما حاکم اسلامی موظف است امکانات و زمینه‌های لازم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را فراهم سازد تا جامعه به سوی معروف و خوبی‌ها گرایش پیدا کند و از بدی‌ها و کژی‌ها بازداشته شود. رابطه اجرای امر به معروف و نهی از منکر با حکومت اسلامی تا حدی است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی، مشروعیت حکومت اسلامی و فلسفه وجودی آن را اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. رابعاً امر به خوبی و نهی از بدی‌ها در سیره سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) بیشتر در مسائل اساسی و کلان جامعه صورت می‌گرفت. دستور به تعلیم و تربیت، فرمان به برقراری عدالت اجتماعی و وحدت اجتماعی از مصادیق امر به معروف و تبعیض اجتماعی و دامن زدن به برتری‌های نژادی و خط‌کشی‌های قومی و مذهبی مصداق نهی از منکر است؛ از این جهت مسئله دانش‌آموزی، عدالت و وحدت در رأس برنامه‌های حکومتی پیامبر (ص) قرار داشت و در عمل نیز به تعلیم و تربیت مردم پرداخت. پیامبر (ص) میان طوایف کینه‌جو وحدت به وجود آورد و عدالت را در حکومت فراگیر خود تطبیق کرد. در حکومت فراگیر نبوی، سلمان از فارس، صهیب از روم، حسن از بصره و بلال از حبشه حضور دارند؛ او به جای تفاخر نژادی به تقوا سفارش کرد. طبق سیره پیامبر (ص)، حکومت اسلامی باید تقوا را جایگزین معیارهای قوم و مذهب کند؛ به جای تفرق به وحدت و به جای تبعیض نژادی، مذهبی و جنسیتی عدالت را برقرار سازد. اولین مصداق امر به معروف، تعلیم و تربیت و دومین مصداق آن، وحدت اجتماعی است. اصلی‌ترین مصداق امر به معروف در اندیشه اسلامی، عدالت است و یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های قرآنی در حکمرانی مطلوب و ایده‌آل این است که همه معیارهای تقنین، قضاوت و اجرا بر پایه دلایل روشن الهی استوار باشند تا قسط و عدالت بین مردم برپا گردد. «همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.» (حدید/ ۲۵)

یکی از محوری‌ترین آیاتی که نشان‌دهنده اهمیت عدالت در حکمرانی است، آیه ۵۸ سوره نسا است که می‌فرماید: «و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.» عدالت در این آیه، یکی از اصلی‌ترین مباحث حکمرانی میان مردم معرفی گردیده است.



از سوی دیگر، تعبیر عهد در بسیاری از تفاسیر قرآن و روایات به عهد امامت و حاکمیت تفسیر گردیده است و شرط لازم برای آن، عدالت به شمار آمده است. تشکیل حکومت لازم است و لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها به اهلش و قضاوت عادلانه، برقراری نظام و حکومت الهی است. با توجه به مفهوم مخالف یعنی «عهد من به ظالمین نمی‌رسد»، چنین برداشت می‌شود که حکمرانی منوط به احراز عدالت است و کمترین بی‌عدالتی و ظلم سبب می‌شود که این شأن و منصب منتفی گردد. در حکمرانی شایسته، احقاق حقوق و ضمانت اعطای آن بیش از هر چیز مطرح است. توجه به گستره مفهومی عدالت، نشان می‌دهد که عدالت در مبحث حقوق، به مثابه پارادایمی است؛ زیرا عدالت به معنی اعطای حق هر صاحب حقی به او است و عدالت به این معنی در مقابل ظلم قرار دارد. اگر عدل به معنی توازن و تناسب باشد، رعایت حقوق افراد و اعطا کردن حق هر ذی حقی به او، عدل نامیده می‌شود و ظلم نیز عبارت است از پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران (مطهری، ۱۳۷۷: ۱، ۸۲).

۳-۳. تأمین امنیت

دانش‌پژوهان سیاسی، تأمین امنیت در جامعه را از وظایف اصلی حکومت‌ها می‌دانند. کارویژه اصلی، اولیه یا حداقل دولت‌ها از گذشته تا کنون تأمین امنیت جان مردم از خطرات داخلی و خارجی و نهاده‌ی کردن امنیت جمعی بوده است (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۱۳). امنیت در اسلام از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و همواره طراحی آن در بستر نظام اسلامی مورد توجه بوده است؛ این مفهوم از موضوعاتی است که در قرآن که مهم‌ترین منبع در اسلام است، به گستردگی به آن اشاره شده (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۱۹۱).

منظومه معرفتی قرآن که اولین منبع احکام اسلامی است، امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند، استخلاف صالحان و طرح امامت برشمرده است (نور/ ۵۵). امنیت در اسلام دارای سطوح مختلفی است که امور معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی را در نگاهی همه‌جانبه در بر می‌گیرد (نظری؛ سازمند، ۱۲۴۰: ۲۹). به‌طور کلی مواردی چون باور به اصل توحید، تعهد و التزام داشتن به قوانین الهی، برقراری عدل و قسط، حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق انتخاب، تساهل و تسامح، ترویج انفاق و ایثار، پرهیز از جنگ و خشونت در برخورد با مخالفان و صلح‌طلبی، اصل اخوت به‌جای دشمنی، هم‌گرایی و وحدت، مبارزه با جنگ‌طلبان و منافقین، پرهیز از استبداد و ستم، حقوق و تکالیف متقابل حکومت و مردم، وحدت

پیروان ادیان الهی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از رئوس اصلی مورد توجه اسلام (قرآن) برای تأمین امنیت هستند (امام‌جمعه‌زاده؛ درجانی، ۱۲۰۴: ۱۳۰-۱۳۴).

در نگاه کلی، هرگاه سخن از امنیت به میان می‌آید، امنیت جان و مال به ذهن خطور می‌کند؛ درحالی‌که امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فردی و... برای جامعه پویا و سالم مطرح است و لازم است حکومت، امنیت جامعه را در همه ابعاد تأمین نماید (زارع قراملکی، ۱۲۰۴: ۱۹۳)؛ بر همین اساس، می‌توان امنیت را به ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تقسیم کرد که در اینجا بُعد سیاسی آن مد نظر است. امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت کشور برای شهروندان قلمروی خویش از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آن‌ها در مشارکت جهت تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی آن‌ها است. نظام سیاسی باید در راستای امکان‌بخشی و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه، امنیت و حضور آزادانه و برابر آن‌ها را فراهم آورد و هیچ‌کس را به داشتن باور سیاسی خاصی وادار نکند. در واقع، امنیت سیاسی به معنای وجود دستگاه سیاسی‌ای است که مردم در آن آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را، هرچند مخالف حکومت باشد، در چارچوب قوانین موجود بیان کنند و کسی حق تعرض به دیگران را به دلیل ابراز عقیده سیاسی نداشته باشد (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۳۰)؛ به تعبیر دیگر، امنیت سیاسی برای همگان تنها در سایه برابری در مقابل قانون است، چه از نظر وضع قانونی و چه از لحاظ اجرای قانون (میراحمدی و شیر، ۱۲۰۰: ۲-۳). بدیهی است چنین امنیتی هرگز در حکومت‌های خودکامه استبدادی ایجاد نخواهد شد. در حقیقت، رابطه معکوسی بین امنیت و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی وجود دارد؛ هرچقدر حکومت‌ها خودکامه‌تر باشند، آزادی کمتر، خشونت بیشتر و امنیت سیاسی کمتر خواهد بود (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۳۴). ثبات سیاسی، محصول امنیت سیاسی و در اصل ناظر به وجود توازن بین خواست‌های مردمی «از یک سو» و «کارویژه‌های حکومتی» از سوی دیگر است (اخوان کاظمی، ۱۲۰۹: ۳۴). به نظر قرآن، برقراری نظم و امنیت و دفاع از جان و مال مردم و شهروندان مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت دولت و حکومت اسلامی است. در آیه ۹۹ سوره یوسف وقتی سخن از هجرت بنی اسرائیل به مصر می‌شود، حضرت یوسف (ع) به این نکته اشاره می‌کند که اگر به مصر درآید امید آن است که به امنیت دست یابد.



در آیه ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره، توضیح داده می‌شود که بنی‌اسرائیل پس از حضرت موسی (ع) گرفتار حملات و هجوم‌های پیاپی دشمنان شدند و در هر هجوم و یورش، برخی از ایشان اسیر و برده می‌شدند و برخی دیگر از خانه و کاشانه خویش رانده می‌شدند یا به قتل می‌رسیدند. این‌گونه است که از پیامبر خویش درخواست حاکم و پادشاهی را می‌کنند تا مدیریت سیاسی و نظامی جامعه را در اختیار گیرد، با این هدف که با برپایی حکومت و نظام سیاسی، ایشان می‌توانند به اهداف خویش دست یابند و از قتل، غارت، تجاوز، تبعید و آوارگی در امان مانند؛ بنابراین، از اهداف حکومت اسلامی ایجاد امنیت است و بر دولت اسلامی است که این مهم را تأمین کند.

از وظایف و مسئولیت‌های مهم حکومت اسلامی تأمین امنیت کامل و جامع است. امنیت جامع همان امنیت در ابعاد جانی، روانی، اقتصادی و سیاسی است. تأمین امنیت در این گستره وسیع، یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و خلافت و جانشینی صالحان است و یکی از دغدغه‌های انبیا و ائمه (ع) مسئله امنیت و آسایش جامعه بوده است؛ آن‌ها دوست داشتند که مردم را از عواقب شوم ناامنی نجات داده و لذت شیرینی امنیت را به کام مردم بچشانند. امنیت، فلسفه وجودی نظام سیاسی اسلام است. نظام سیاسی اسلام باید در راستای تأمین سعادت فردی و جمعی عمل کند؛ از این رو، فلسفه وجودی نظام سیاسی و هدف ایجاددی و بقایی آن تأمین این مهم یعنی امنیت و آرامش است. در نتیجه، مشروعیت نظام سیاسی و مقبولیت آن به کارآمدی در عرصه ایجاد امنیت است. هر نظامی که نتواند امنیت و آسایش را تأمین کند، فاقد مشروعیت سیاسی خواهد بود؛ زیرا از عهده فلسفه وجودی خود برنیامده است.

عمرو بن عبسه سلمی گوید: «در جاهلیت، از خدایان قوم خود، روی گرداندم تا آن‌گاه که خدمت پیامبر خدا (ص) رسیدم و سلام کردم و گفتم: 'تو کیستی.' فرمود: 'پیامبر.' گفتم: 'پیامبر چیست؟' فرمود: 'فرستاده خدا.' گفتم: 'چه کسی تو را فرستاده است؟' فرمود: 'خداوند.' گفتم: 'برای چه فرستاده است؟' فرمود: 'برای پیوند خویشاوندان، حفظ خون‌ها، امنیت راه‌ها، شکستن بت‌ها و پرستش خدای یگانه و بی‌همتا.' (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۶، ۵۳). از این حدیث به دست می‌آید که امنیت به‌ویژه امنیت در راه‌ها یکی از فلسفه‌های وجودی اسلام و نظام سیاسی آن تعریف شده است. تأکید بر امنیت راه‌ها از این رو است که راه‌ها مهم‌ترین عامل در پیشرفت و رفاه و آسایش هستند؛ وقتی آرامش و امنیت در راه‌ها برقرار شود، زمینه برای رشد و شکوفایی در همه ابعاد

زندگی فراهم می‌آید، زیرا گردشگری و نقل و انتقال کالا، منابع مادی و انسانی از طریق راه‌ها امکان‌پذیر هستند.

امام علی(ع) نیز امنیت را یکی از اهداف و فلسفه وجودی حکومت و نظام سیاسی می‌داند و می‌فرماید: «بار خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، از سر قدرت‌طلبی یا به دست آوردن چیزی از دارایی بی‌ارزش دنیا نبود؛ بلکه برای این بود که نشانه‌های دینت را بازگردانیم و در شهرهای آبادانی پدیدار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امنیت باشند و احکام بر زمین مانده‌ها برپا داشته شوند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱). آن حضرت(ع) درجایی دیگر به این نکته اشاره می‌کند که اصولاً فلسفه وجودی نظام سیاسی چیزی جز تأمین امنیت نیست و هیچ تفاوتی میان نظام سیاسی اسلامی و غیراسلامی در این امر وجود ندارد؛ زیرا اگر امنیت مردم و جامعه به دست نظام سیاسی تأمین نشود، نظام سیاسی مشروعیت سیاسی خود را از دست خواهد داد، چراکه فلسفه وجودی هر نظام سیاسی تأمین این امور است. حضرت علی(ع) بر همین اساس می‌فرماید: «مردم را ناگزیر فرمانروایی باید، نیک یا بد تا در [سایه] فرمانروایی او مؤمن کار خویش (اطاعت خدا) کند و کافر بهره خویش ببرد و خداوند هرکس را به اجل مقدرش برساند و به وسیله او مالیات‌ها جمع‌آوری شود و با دشمن، جنگ شود و راه‌ها امن گردند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰)

نظام سیاسی باید از هر ابزار مناسب و کارآمدی برای تأمین امنیت استفاده کند. از آنجاکه تأمین امنیت در برابر دشمنان خارجی بسیار مهم است، امام زین‌العابدین(ع) در دعایش برای مرزداران به این نکته مهم توجه کرده و می‌فرماید: «اگر زندگی‌اش را به نیک‌بختی پایان دادی و شهادت را بر او مقدر فرمودی، این [شهادتش] پس از آن باشد که دشمن را به گشتار، از بیخ و بُن برگند و پس از آنکه دشمنان به رنج اسارت درافتند و پس از آنکه مرزهای مسلمانان امنیت یابد و پس از آنکه دشمن پشت کرده بگریزد.» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷)

امام رضا(ع) نیز فلسفه وجودی نظام سیاسی ولایی را اموری همچون تأمین امنیت دانسته و می‌فرماید: «امامت، زمام دین است و رشته پیوند مسلمانان و مایه آبادانی دنیا و اقتدار مؤمنان. امامت، اساس و ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. با امامت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل می‌شوند و فیه و زکات جمع‌آوری می‌شوند و حدود و احکام اجرا می‌گردند و مرزها و سرحدات نگهداری می‌شوند (الکافی، ج ۱،



ص ۲۰۰، ح ۱)؛ این حدیث به صراحت وظایف و مسئولیت نظام سیاسی را بیان کرده و مشروعیت نظام سیاسی ولایی را در تأمین این امور می‌داند.

از نظر اسلام، امنیت به‌ویژه در حوزه اجتماعی که شامل امنیت سیاسی و مانند آن می‌شود، بسیار اهمیت دارد. در اهمیت امنیت اجتماعی در اسلام همین بس که پیامبرش فلسفه رسالت و امامت را با امنیت اجتماعی مرتبط می‌داند. پیامبر خدا (ص) در پاسخ به سؤال از فلسفه رسالت خود می‌فرماید: «بَأَن تَوْصَلَ الْأَرْحَامُ وَتُحَقَّنَ الدِّمَاءُ وَتُؤَمَّنَ السَّبِيلُ»؛ خویشاوندی پیوند داده شود، خون‌ها حفظ شوند و راه‌ها امن گردند. همچنین، اشاره به حفظ و صیانت مرزهای بلاد اسلامی و ایجاد امنیت برای ستمدیدگان در تبیین حکمت زمامداری امامان اهل بیت (ع) در روایات ایشان، حاکی از مسئولیت سنگین حاکمان اسلامی در برقراری امنیت اجتماعی است.

۳-۴. رفع فقر و محرومیت

حکومت اسلامی نسبت به بهبود زندگی مردم و بهره‌مندی آنان از مواهب مادی و در مجموع رفع فقر و محرومیت جامعه بی‌تفاوت نیست؛ بلکه در این زمینه وظایف سنگینی بر دوش دارد؛ از این جهت، رفع فقر و محرومیت به‌عنوان وظیفه حکومت اسلامی مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته و برای توسعه اقتصادی و نابودی فقر و محرومیت تدابیر مختلفی بیان کرده است که از جمله آن‌ها عمران و آبادانی زمین و استفاده از مواهب الهی آن است. آیه ۷ سوره مبارکه حشر می‌فرماید: «آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است تا این اموال در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!» این آیه مبین این است که در حکمرانی خوب، زمامداران جامعه اسلامی باید بر مدار عدالت و انصاف عمل نموده و در مصرف بیت‌المال توجه ویژه‌ای به نیازمندان داشته باشند. تدبیر امور اقتصادی در همه مراحل از برنامه‌ریزی، مدیریت تولید و توزیع و بیان الگوهای درست مصرف از جمله وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها است که در قرآن به آن اشاره شده است (بقره/ ۲۰۵ و توبه/ ۶۰). در حوزه آسایش و رفاه نیز قرآن تدبیر امور اقتصادی را از وظایف مهم دولت و حکومت اسلامی دانسته (نسا/ ۵۳ و یوسف/ ۵۵) و بر لزوم اهتمام حکومت بر برنامه‌ریزی، محاسبه و پیش‌بینی شرایط اقتصادی تأکید می‌کند (یوسف/ ۴۷ و ۴۸).





از دیگر وظایف دولت در حوزه اقتصادی، مهار تولید و توزیع ارزاق عمومی و نیازهای ضروری انسان و جوامع بشری در شرایط بحرانی و شرایطی است که گمانه بحران می‌رود (یوسف / ۴۷). قرآن دولت‌ها و حاکمانی را که به امور اقتصادی مردم رسیدگی نمی‌کنند و به وضعیت اقتصادی جامعه و امت بی‌توجهی می‌کنند، سرزنش و نکوهش می‌کند (نسا / ۵۳). به‌هرحال از وظایف حکومت و دولت‌ها است که در حوزه اقتصادی به‌ویژه کشاورزی که رزق و روزی مردم را تأمین می‌کند اهتمام داشته و برای آن برنامه‌ریزی دقیقی ارائه دهند و بر حفظ و گسترش آن بکوشند (بقره / ۲۰۵).

یکی از شیوه‌های تأمین معیشت مردم، بستن گلوگاه‌های فساد اقتصادی است. به تعبیر آیه ۱۵ سوره مبارکه یوسف، زمامداران حکومت اسلامی باید «حفیظ» بوده و با برنامه‌ریزی دقیق، تدبیر، دوراندیشی و استفاده از تجربه روز دانش بشری، بسترهای لازم را برای رونق کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی شفاف و روشن فراهم نمایند؛ بنابراین، مواردی مانند احتکار، ثروت‌اندوزی و کم‌فروشی در یک حکومت اسلامی برخلاف شریعت اسلام و آیات و روایات است. همچنان که امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، وقوع احتکار را ناشی از ناتوانی حکومت برشمرده و در نامه‌ای به رفاه بن شداد دستور می‌دهد با مرتکبین احتکار به‌شدت برخورد نمایند.

در نتیجه، وظیفه حکومت در تأمین معیشت و زندگی مردم آمده است؛ از همین رو، در آیه ۵۵ سوره یوسف (ع) آمده است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ یعنی یوسف گفت: «در این صورت مرا به خزانه‌داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم». طبق این آیه شریفه، یک پیامبر در رأس خزانه‌داری مملکت قرار می‌گیرد تا گندم‌ها و قوت هفت سال قحطی در مصر به‌درستی و بر اساس عدالت بین همه مردم تقسیم شود؛ بنابراین، یکی از الزامات حکومت اسلامی، سرپرستی شخصی با بصیرت، دانا، پاک‌دست و عادل در امور مصرفی بیت‌المال جهت تقسیم عادلانه آن برای همه مردم است.

۳-۵. وحدت و هم‌گرایی

یکی دیگر از وظایف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی ایجاد وحدت میان مردم است. حکومت همچنین موظف است ضمن ایجاد وحدت بر حفظ و تحکیم آن بکوشد و از ایجاد اختلاف جلوگیری کند؛ خداوند در این زمینه چنین برای مردم و دولت دستور عمومی صادر می‌کند: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت

خدا را بر خود یاد کنید؛ آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.» (آل‌عمران/ ۱۰۳) این آیه درباره دو طایفه اوس و خزرج نازل شده که صدسال نزاع و کشمکش در میان آن‌ها بوده و نسل بعد از نسل در اوقات شب و روز میان آن‌ها جدال و نزاع برقرار بود تا اینکه خداوند پیامبر اسلام (ص) را به ظهور رسانید و آنان، به دین اسلام گرویدند و از برکت آن، کینه و دشمنی از میان آنان رخت بربست و با هم برادر شدند (طبری، ۱۴۱۲: ۴، ۲۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۲، ۴۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲، ۲۳۶). علامه طباطبایی معتقد است خداوند در این آیه برای لزوم وحدت، متفرق نشدن و نعمت بودن وحدت دو دلیل ارائه کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۰-۳۷۱): «دلیل اول مبتنی بر تجربه و سابقه تاریخی و اشاره به جریان قبیله‌های اوس و خزرج است 'إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءُ' و دلیل دوم نیز عقلی است 'كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ'؛ به این معنا که اختلاف موجب تنازع و قتال و در نهایت، افتادن در آتش جهالت است.» پیامبر وظیفه داشت به صورت عملی میان طوایف عرب وحدت و همبستگی ایجاد کند، آنان را از آتش نفاق و تنازع بیرون بکشد و برای اینکه دوباره گودال آتش، جامعه اسلامی را تهدید نکند از هرگونه تفرقه نهی می‌کند. به گفته فخر رازی، «لا تفرقوا» سه معنا می‌تواند داشته باشد: «نهی از اختلاف در دین، نهی از مجادله و مخاصمه میان مسلمانان آن‌گونه که قبل از اسلام و در دوره جاهلیت میان آنان رایج بود و نهی از هرگونه امری که باعث تفرقه و زائل شدن محبت و دوستی میان مسلمانان می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۳۱۱-۳۱۲)؛ بر اساس این دستور، رسول مکرم اسلام اختلافات پیروان خود را با مهارت خاصی از بین برد و آنان را با یکدیگر برادر کرد. روزی در یک انجمن عمومی در منطقه «نُخَيْلَه» درحالی که پیامبر اکرم (ص) به همراه هفت صد و چهل نفر حضور داشت، جبرئیل نازل شد و فرمود: «خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است؛ تو نیز بین اصحاب عقد اخوت ببند؛ تَاخَوْا فِي اللَّهِ اخوین اخوین؛ دوتا دوتا برادر دینی شوید» و حضرت نیز این دستور را اجرا کرد (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۶).

بدین ترتیب، یکی از وظایف و مسئولیت‌های پیامبر ایجاد عقد برادری میان طوایف مختلف بود؛ البته این یک خط‌مشی مقطعی نبوده که مخصوص دوره پیامبر اکرم (ص) بوده باشد، بلکه قرآن آن را به صورت دستور همیشگی درآورده و می‌فرماید: «أَنَّمَا





المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون؛ همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.» (حجرات/ ۱۰) این آیه، رابطه مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است از جمله الف. دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است؛ ب. دوستی دو برادر متقابل است و نه یکسویه؛ ج. دوستی دو برادر بر اساس فطرت و طبیعت است و نه جاذبه‌های مادی و دنیوی؛ د. دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر؛ ه. اصل و ریشه دو برادر یکی است؛ و. توجه به برادری مایه گذشت و چشم‌پوشی است؛ ز. در شادی او شاد و در غم او غمگین است (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

خداوند در سوره نسا نیز ضمن بیان مسئولیت و وظیفه دولت که اطاعت و پیروی از نظام سیاسی و حاکمان آن است، می‌فرماید که بر دولت است چنان برنامه و اعمال خود را سامان دهد که امت، گرفتار تنازع و درگیری نشود، با تصمیم‌سازی درست و داوری بر پایه اصول اساسی و قوانین بنیادین که بر پایه آموزه‌های وحیانی و اصول عقلایی و عقلانی است، جامعه را مدیریت نماید و در صورت ایجاد اختلاف، با داوری کامل و بی‌نقص، اتحاد و وحدت اجتماعی را حفظ کند. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است...» (آیه ۵۹) یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است؛ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ ...» (از آنچه گفتیم به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اکرم (ص) با سخنان ژرف و عمیق خویش بر وحدت جامعه اسلامی و بیان عوامل آن پای فشرده است و با سیره و رفتار خویش به‌خوبی ایجاد اتحاد و همدلی و هم‌گرایی را برای جامعه اسلامی آن روز به ارمغان آورد.) دولت‌ها به حکم اینکه با وحدت و هم‌گرایی مردم جامعه شکل گرفته‌اند و هم‌گرایی در روش، هدف و هم‌سویی آنان موجب شده است تا دولت‌ها به وجود آیند، بر دولت‌ها است تا وحدت اجتماعی را حفظ کنند و با علل و عوامل تفرقه‌افکن مقابله کنند. دستیابی به اهداف و انجام درست وظایف دولت‌ها در سایه وحدت جمعی جامعه و همراهی همه اقشار آن شدنی است. در زمان وحدت است که همه توان و ظرفیت‌ها مدیریت و به‌سمت‌وسویی که کمال جامعه در آن است هدایت می‌شوند؛ از این‌رو است که خداوند،

اطاعت از مدیریت جامعه و هم‌سویی با آن را از وظایف دولت و ملت می‌داند و به شکل متقابل به آن اشاره می‌کند، به این معنا که دولت‌ها موظف هستند وحدت اجتماعی را برای دستیابی به اهداف دولتی حفظ کنند و بر مردم است که در محور اهداف تعیین‌شده، روش‌های برنامه‌ریزی‌شده و راهبردهای تبیین‌شده شفاف و روشن حرکت کنند و با اطاعت از فرمان‌های دولتی آن را یاری رسانند (نسا/ ۵۹).

از همین‌جا وظیفه و مسئولیت دیگر دولت از نگاه قرآن به‌خوبی دانسته می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که حفظ وحدت و ایجاد اتحاد با داوری درست در میان ایشان بر دولت واجب و ضروری است، مسئله داوری در میان آنان بر پایه اصول حق از دیگر وظایف آن است. خداوند در آیه ۲۶ سوره ص با اشاره به حکومت داوود (ع) توضیح می‌دهد که وی از سوی خداوند مأموریت یافت تا در میان مردم به‌حق داوری نماید و اصول عدالت را مراعات نماید؛ در همین رابطه بر ایشان است تا از مجازات بی‌گناهان به‌جای گناهکاران جلوگیری کند و نگذارد که حقوق شهروندی کسی پایمال شود و حقی نادیده گرفته شود (یوسف/ ۷۸/ ۷۹). پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «الجماعة رحمة والفرقة عذاب؛ هم‌گرایی و اتفاق، رحمت الهی است و تفرقه و جدایی، عذاب.» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۳: ش ۱۰۹) از آن حضرت روایت شده است که «من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية؛ کسی که از جماعت جدا گردد، (و راه تفرقه را در پیش گیرد) به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۲، ش ۱۰۷) دولت اسلامی، علاوه‌بر اینکه وظیفه دارد برای ایجاد وحدت تلاش کند، باید برای تحکیم وحدت نیز گام‌های اساسی بردارد. همبستگی جامعه در سیره سیاسی پیامبر آن‌قدر اساسی است که هرچیزی که به این اصل آسیب بزند، قابل‌پذیرش نیست؛ از این جهت، جنگیدن و ناسزاگویی را ممنوع اعلام فرموده است و می‌گوید: «جنگیدن با مسلمان، کفر (عملی) است و دشنام دادنش باعث فسق می‌شود و روا نیست که مسلمانی با برادر خویش بیش از سه روز قهر کند.» (۲۲) (نهج‌الفصاحه، ۸۲، ش ۵۰۹)

۳-۶. استقرار عدالت و مبارزه با ظلم

یکی از وظایف دولت اسلامی، استقرار عدالت است. عدالت، هدف بعثت انبیا و از اهداف غایی حکومت اسلامی محسوب می‌شود. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید به‌صورت عام به یکی از اهداف مهم نهضت انبیا یعنی برقراری «عدالت اجتماعی» اشاره می‌کند و نزول کتاب و میزان را مقدمه‌ای بر آن می‌شمرد و می‌فرماید: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل



کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» سه چیز در این آیه، مقدمه اقامه عدل دانسته شده است؛ اول، «بینات» که به معنای دلایل روشن است و شامل معجزات، دلایل عقلی حقانیت دعوت انبیا و اخبار انبیای پیشین می‌شود؛ دوم، «کتاب» که اشاره به کتب آسمانی دارد و شامل بیان معارف، عقاید، احکام و اخلاق است؛ سوم، «میزان» به معنای قوانینی که معیار سنجش نیکی‌ها از بدی‌ها، ارزش‌ها از ضدارزش‌ها و حق از باطل است. تجهیز انبیای الهی با سه نیروی بیان‌شده به آن‌ها امکان می‌دهد تا بتوانند انسان‌ها را برای اقامه عدل بسیج کنند. جالب اینکه آیه مذکور، اقامه عدل را به انبیا نسبت نمی‌دهد؛ بلکه می‌گوید جوامع انسانی باید آن‌چنان تربیت شوند که خود قیام به عدل کنند! همین مهم است که این مسئله به صورت خودجوش در جامعه درآید و نه به صورت تحمیلی و اجباری.

تحقق عدالت اجتماعی نیازمند حکومتی است که خودش مجری عدالت بوده و بر اساس عدالت شکل گرفته باشد تا عدالت را در حوزه‌های مختلف اعمال نماید. برقراری عدل در جوامع انسانی اصلی‌ترین هدف ارسال پیامبران با بینات، کتاب و میزان است. قرآن کریم در آیات بسیاری از جمله حدید/ ۲۵، مائده/ ۸، نسا/ ۵۷ و ۱۳۵ به رعایت عدل و داد تأکید می‌ورزد. پیامبر دو اقدام اساسی را برای برقراری حکومتی بر پایه عدل و قسط به انجام رسانید که عبارت‌اند از:

۱. ایجاد نظم: ایجاد نظام عادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای برپایی عدالت اجتماعی؛ ۲. ترویج عدالت‌طلبی.

پیامبر (ص) با تلاوت آیات قرآن که مسلمانان را به رعایت عدالت امر می‌فرمود به تحکیم ایمان مردم تازه‌مسلمان مدینه می‌پرداخت. «همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.» (نحل/ ۹۰) پیامبر برای تجسم عینی برابری انسان‌ها آنان را مانند دندان‌های شانه با یکدیگر برابر دانست و آن‌چنان بر اجرای عدالت بر خود سخت‌گیر بود که حتی در نگاه کردن به اصحاب خویش جانب مساوات را رعایت می‌کرد (صفار، ۱۳۸۳: ۶۴). خداوند متعال عدالت را از همه چیز به تقوا (که قانون تکامل انسان است) نزدیک‌تر دانسته و مردم را از این نهی می‌کند که به دلیل خشم‌ها و خشنودی‌های شخصی از آن دست بردارند و چنین می‌فرماید: «...و لا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...»؛ و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند؛ به عدالت رفتار کنید که به تقوا



نزدیک تر است.» (مأده/ ۸) از دیدگاه قرآن، عدالت‌پیشگان و دادگران محبوب خدا هستند و خداوند آن‌ها را دوست دارد و کسی که دوست حق باشد، انوار عنایات حق بر روح و جان‌ش جاری شده و صفات خدایی در وجودش تجلی پیدا می‌کنند؛ خداوند در این رابطه می‌فرماید: «و اقسطوا ان الله يحب المقسطین.» (حجرات / ۹)

نتیجه‌گیری

آنچه بیان شد، تبیین مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی در منظومه معرفتی قرآن و حدیث بود. حکومت اسلامی که نهادی اجتماعی است، در برابر اجتماع مسئولیت‌ها و وظایفی دارد که برخاسته از انگیزه‌ها و علل غایی برپایی آن هستند؛ به این معنا که وظایف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی با توجه به علل ایجاد و غایی آن هستند. در نتیجه، به نظر می‌رسد که جامعه اسلامی با توجه به علل و انگیزه‌های ایجاد و غایی، خواسته‌ها و مطالبات مختلف و متفاوتی از حکومت اسلامی دارد؛ به این عنوان که هر جامعه‌ای برای دستیابی و پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های ویژه اقدام به ایجاد نهادهایی می‌کند که از آن به دولت یا حکومت یاد می‌شود. نهاد دولت یا حکومت در حقیقت نماینده مردم جامعه است تا آنان را به مقاصد و غایات خاصی برساند و نیازها و مطالبات خاصی را پاسخ دهد. حکومت ارزش در نگاه آیات و روایات، مطلوبیت قدرت و حکومت بر اساس مقاصد و وظایفی است که برای حکومت در نظر گرفته شده‌اند؛ مشروعیت و کارآمدی حکومت در این نگاه بر اساس اهداف و وظایف حاکمان در برابر مردم معنا و تعریف می‌شود. وظایفی که برای حکومت اسلامی در نظر گرفته شده‌اند، ثابت و همیشگی هستند، در همه زمان‌ها، جوامع و مناطق جغرافیایی زمین مطرح شده‌اند و از دسته اهداف و وظایف و مسئولیت‌های پایدار و دائمی حکومت اسلامی هستند که زمان و آثار آن‌ها بر آن تأثیری ندارد و در دام مقتضیات زمان و مکان نمی‌افتند. هیچ مصلحتی فراتر از وحدت و انسجام جامعه اسلامی نیست؛ بنابراین، وظیفه حکومت است که برای ایجاد وحدت بکوشد و از وقوع اختلاف در میان مسلمانان جلوگیری کند. عدالت نیز وظیفه و فضیلت بزرگی است که دیگر فضیلت‌ها و وظایف بر مدار آن می‌چرخند. مبارزه با ظلم و ستم از دیگر وظایف و مسئولیت‌های حکومت از منظر قرآن است. قرآن بیان می‌دارد که بر حکومت‌های الهی است تا با ظلم و ستم مبارزه کنند و برای سبک‌بار ساختن مقررات اجتماعی و تسهیل امور مردم تلاش نمایند، از تشدید قوانین سخت جلوگیری نمایند و در اعمال قانون مراعات احسان و عفو را در نظر داشته



باشند (کهف / ۸۷ / ۸۸). امر به خوبی‌ها و بدی‌ها وظیفه‌ای نیست که حکومت اسلامی آن را نادیده بگیرد و نباید این وظیفه تعطیل شود، اما انجام آن از امور سهل به مشکل متغیر است. امنیت با هیچ ارزش دیگری قابل تعویض نیست؛ چراکه اگر امنیت نباشد، خدای سبحان نیز عبادت نمی‌شود. حکومت اسلامی همچنین نمی‌تواند در برابر فقر و محرومیت جامعه بی‌اعتنا باشد. حکومت نمی‌تواند فقر را فخر دانسته و آن را به خدا و تقدیر حواله نماید، بلکه باید برای رفع آن بکوشد؛ چراکه ازدیاد فقر به ازدیاد کفر در جامعه می‌انجامد.



۱. قرآن کریم
۲. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده (۱۳۲۴) تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۳. نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
۴. ابن حجر عسقلانی (بی تا)، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن حنبل (۱۴۱۶)، مسند ابن حنبل، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث.
۶. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۹۲)، سیره ابن هشام: سیرت محمد رسول الله؛ از هجرت تا خندق، ج ۲، ترجمه مسعود انصاری، نشر: مولی.
۷. احمد خلیل جمعه (۱۴۰۷)، نساء اهل البيت فی ضوء القرآن و الحديث، دمشق - بیروت، الیمامه للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۹)، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۹. الاعلامی، الشیخ حسین (۱۴۰۷)، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
۱۰. امام جمعه زاده، سید جواد؛ درجانی، حسین (۱۳۰۴)، «امنیت در اسلام، مبانی و قالب های فکری» فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، سال دوم، شماره ۹، زمستان.
۱۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، وحی و رهبری، تهران: انتشارات الزهرا.
۱۳. حسینی اجداد، سید اسماعیل و رخشنده نیا، سیده اکرم (۱۳۹۱)، امر به معروف و نهی از منکر از منظر دین و شرایط اقامه آن، پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، سال سوم، شماره ۲.
۱۴. دورژه، موریس (۱۳۷۲)، روش های علوم اجتماعی، خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
۱۵. زارع قراملکی، محمد (۱۳۰۴)، اصول تفکر سیاسی در قرآن، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۱۶. شکوهی یکتا، محسن (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت اسلامی، (مبانی و روش ها)، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۷. صادقی، مهدی (۱۳۹۶)، مطالعات قرآن و حدیث، سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱ (پیاپی ۲۱).
۱۸. صفار، سالم (۱۳۸۴)، سیره پیامبر در رهبری و انسان سازی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبری، محمد بن حریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان: دارالمعرفه.
۲۱. عظیمی شوشتری، عباس علی (۱۳۸۸)، اهداف و وظایف دولت اسلامی، معرفت سیاسی سال اول بهار و تابستان، شماره ۱.





۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح‌الغیب، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فروند، ژولین (۱۲۶۲) جامعه‌شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نیکان.
۲۴. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶)، تأویلات اهل‌السنه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۳۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۵) جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) ف نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
۲۹. منتظری، حسین‌علی (۱۳۷۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه) امامت و رهبری (جلد ۲)، ترجمه محمود صلواتی، نشر سرایی.
۳۰. میراحمدی، منصور، شیر، اکرم (۱۴۰۰)، «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهی» فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۹۰، زمستان.
۳۱. نظری، علی‌اشرف؛ سازمند، بهاره (۱۴۰۴)، «توسعه و امنیت انسانی، امنیت انسانی به‌عنوان محور توسعه»، دوفصلنامه سیاست (مجله پژوهش حقوق و سیاست)، سال دوازدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان.
۳۲. واعظی، احمد (۱۳۸۸)، وظایف دولت دینی، معرفت سیاسی، سال اول بهار و تابستان شماره ۱.
۳۳. الهامی، داوود (۱۳۷۸)، علم‌آموزی زن از دیدگاه اسلام، فصلنامه پیام حوزه، شماره ۲۵.